

# اسناد هجوم به خانه وحی و شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



## منابع اهل تسنن :

روایات بسیاری در کتاب‌های اهل تسنن وجود دارد که ثابت میکند، خلیفه اول به همراه عده‌ای از دشمنان اهل بیت، به خانه وحی هجوم برده و آن جا را به آتش کشیده‌اند ؛ در حالی که فاطمه زهرا سلام الله علیها به همراه نوادگان رسول خدا در داخل خانه بوده‌اند .  
ما در این جا به چند روایت به نقل از علمای اهل سنت اشاره کرده و فقط چهار روایت : ابن ابی شیبہ، بلاذری، طبری و روایت پشیمانی ابوبکر در آخرین روزهای زندگیش را از نظر سندی بررسی میکنیم.

## 1. امام جوینی (730هـ) :

از آن جایی که روایت جوینی اهمیت بیشتری داشت و نیز تصریح به مقتوله بودن صدیقه طاهره دارد ، ما نخست این روایت را نقل و بقیه روایات را بر طبق سال وفات صاحب کتاب ، می‌آوریم .  
جوینی «استاد ذہبی» از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این گونه روایت می کند :  
روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بود ، حسن بن علی بر او وارد شد ، دیدگان پیامبر که بر حسن افتاد ، اشک آلود شد ، سپس حسین بن علی بر آن حضرت وارد شد، مجدداً پیامبر گریست. در پی آن دو ، فاطمه و علی علیهما السلام بر پیامبر وارد شدند ، اشک پیامبر با دیدن آن دو نیز جاری شد ، وقتی از پیامبر علت گریه بر فاطمه را پرسیدند، فرمود :

«وَأَنِّي لَمَّا رَأَيْتَهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الدُّلُّ فِي بَيْتِهَا وَ انْتَهَكَتْ حُرْمَتَهَا وَ غَضِبَتْ حَقَّهَا وَ مُنِعَتْ إِزْنَهَا وَ كُسِرَتْ جَنْبُهَا (وَ كُسِرَتْ جَنْبُهَا) وَ أَسْقَطَتْ جَنِينَهَا وَ هِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدَاهُ فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَعِيثُ فَلَا تُعَاثُ ... فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنَ أَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدَمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً مَعْمُومَةً مَعْصُوبَةً مَقْتُولَةً .»

«فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنَ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبَ مَنْ غَصَبَهَا وَ ذَلَّلَ مَنْ أَدَلَّهَا وَ خَلَّدَ فِي نَارِكَ مَنْ صَرَبَ جَنْبَهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَ لَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ .»

فرائد السمطين ج 2 ، ص 34 و 35 .

زمانی که فاطمه را دیدم ، به یاد صحنه ای افتادم که پس از من برای او رخ خواهد داد ، گویا می بینم ذلت وارد خانه او شده ، حرمتش پایمال گشته، حقش غصب شده، از ارث خود ممنوع گشته، پهلوی او شکسته شده و فرزندی را که در رحم دارد، سقط شده؛ در حالی که پیوسته فریاد میزند: وا محمداه! ؛ ولی کسی به او پاسخ نمیدهد ، کمک می خواهد ؛ اما کسی به فریادش نمیرسد .  
او اول کسی است که از خاندانم به من ملحق میشود؛ و در حالی بر من وارد میشود که محزون ، گرفتار و غمگین و شهید شده است .

و من در اینجا میگویم : خدایا لعنت کن هر که به او ظلم کرده ، کیفر ده هر که حقش را غصب کرده ، خوار کن هر که خوارش کرده و در دوزخ مخلد کن هر که به پهلویش زده تا فرزندش را سقط کرده و ملائکه آمین گویند .

ذهبی در شرح حال امام الحرمین جوینی می گوید:

«وسمعت من الامام المحدث الاوحد الاكمل فخر الاسلام صدر الدين ابراهيم بن محمد بن المؤيد بن حمويه الخراساني الجويني ... وكان شديد الاعتناء بالرواية وتحصيل الاجزاء حسن القراءة مليح الشكل مهيبا دينا صالحا .»  
از امام روایت کننده و حدیث گوی یگانه کامل فخر اسلام و صدر دین ابراهیم بن محمد بن الموید بن حمویه الخراسانی الجوینی روایت شنیدم ( درس گرفتم ) ... و وی بسیار به روایات و بدست آوردن کتب حدیثی اهمیت می داد خوش صدا و خوش سیما بود و شخص با هیبت و دین دار و صالحی بود .

تذكرة الحفاظ ج 4 ، ص 1505-1506 ، رقم 24 .

## 2. ابن ابي شيبه (239هـ) :

وی که از استاتید محمد بن اسماعیل بخاری بوده ، در کتاب المصنف می گوید :  
«أنه حين بويع لأبي بكر بعد رسول الله ( ص ) كان على والزيير يدخلان على فاطمة بنت رسول الله ( ص ) فيشاورونها ويرجعون في أمرهم ، فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب خرج حتى دخل على فاطمة فقال : يا بنت رسول الله ( ص ) ! والله ما من أحد أحب إلينا من أبيك ، وما من أحد أحب إلينا بعد أبيك منك ، وأيم الله ما ذاك بمانعي إن اجتمع هؤلاء النفر عندك ، إن أمرتهم أن يحرق عليهم البيت ، قال : فلما خرج عمر جاؤوها فقالت : تعلمون أن عمر قد جاءني وقد حلف بالله لئن عدتم ليحرقن عليكم البيت وأيم الله ليمضين لما حلف عليه ... .»  
هنگامی که مردم با ابی بکر بیعت کردند ، علی و زییر در خانه فاطمه به گفتگو و مشاوره می پرداختند ، و این مطلب به عمر بن خطاب رسید . او به خانه فاطمه آمد ، و گفت : ای دختر رسول خدا ! محبوب ترین فرد برای ما پدر تو است و بعد از پدر تو خود تو!!! ولی سوگند به خدا این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شوند من دستور دهم خانه را بر آنها بسوزانند .

این جمله را گفت و بیرون رفت، وقتی علی (علیه السلام) و زبیر به خانه بازگشتند، دخت گرامی پیامبریه علی (علیهم السلام) و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر اجتماع شما تکرار شود، خانه را بر شماها بسوزاند، به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است انجام می دهد!

المصنف ، ج 8 ، ص 572 .

ابن ابی شیهه سند روایت را این گونه نقل میکند :

«حدثنا محمد بن بشر نا عبید الله بن عمر حدثنا زید بن أسلم عن أبيه أسلم»

### بررسی سند روایت :

محمد بن بشر :

مزی در تهذیب الکمال در باره وی می گوید :

«قال عثمان بن سعید الدارمی ، عن يحيى بن معين : ثقة .

و قال أبو عبید الآجری : سألت أبا داود عن سماع محمد بن بشر من سعید بن أبي عروبة فقال : هو أحفظ من كان بالكوفة .»

ابو عبید گوید : از داود سؤال کردم از روایت محمد بن بشیر از سعید بن ابی عروبه ، گفت : او از نظر حفظ از تمامی کوفیان برتر بوده است .

تهذیب الکمال ، ج 24 ، ص 533 .

و ابن حجر در تهذیب التهذیب مینویسد :

«و كان ثقة ، كثير الحديث .»

و قال النسائی ، و ابن قانع : ثقة .

و قال ابن شاهين في «الثقات» :

قال عثمان بن أبي شيبة : محمد بن بشر ثقة ثبت .

تهذیب التهذیب ، ج 9 ، ص 74 .

عبید الله بن عمر بن حفص بن عاصم بن عمر بن الخطاب :

مزی در تهذیب الکمال در باره وی مینویسد :

«و قال أبو حاتم : سألت أحمد بن حنبل عن مالك ، و عبید الله بن عمر ، و أيوب أيهم أثبت في نافع ؟ فقال :

عبید الله أثبتهم وأحفظهم وأكثرهم رواية .

و قال عبد الله بن أحمد بن حنبل : قال يحيى بن معين : عبید الله بن عمر من الثقات .

و قال أبو زرعة ، و أبو حاتم : ثقة .

و قال النسائي : ثقة ثبت .

و قال أبو بكر بن منجويه : كان من سادات أهل المدينة و أشرف قريش فضلا و علما و عبادة و شرفا و حفظا و إتقانا .»

تهذيب الكمال ، ج 19 ، ص 127 .

و ابن حجر در تهذيب التهذيب مینویسد :

قال ابن منجويه : (كان من سادات أهل المدينة و أشرف قريش : فضلا و علما و عبادة و شرفا و حفظا و إتقانا.)  
و قال أحمد بن صالح : ثقة ثبت مأمون ، ليس أحد أثبت في حديث نافع منه .

تهذيب التهذيب ، ج 7 ، ص 40 .

زيد بن أسلم القرشي العدوي :

وی از روایات ، بخاری ، مسلم و بقیه صحاح سته اهل سنت است ؛ از این رو در وثاقت این شخص ، هیچ تردیدی وجود ندارد .

مزی در تهذيب الكمال در باره وی مینویسد :

و قال عبد الله بن أحمد بن حنبل عن أبيه ، و أبو زرعة ، و أبو حاتم ، و محمد بن سعد ، و النسائي ، و ابن خراش : ثقة .

و قال يعقوب بن شيبان : ثقة من أهل الفقه والعلم ، و كان عالما بتفسير القرآن ، له كتاب فيه تفسير القرآن .

تهذيب الكمال ، ج 10 ، ص 17 .

أسلم القرشي العدوي ، أبو خالد و يقال أبو زيد ، المدني ، مولى عمر بن الخطاب :

وی نیز از روایات بخاری ، مسلم و بقیه صحاح اهل سنت و از صحابه است و از آن جایی که تمامی صحابه از دیدگاه اهل سنت ، عادل هستند ، در وثاقت وی نمی توانند تردید کنند.

مزی در تهذيب الكمال مینویسد :

أدرك زمان النبي صلى الله عليه وسلم .

و قال العجلي : مدني ثقة من كبار التابعين .

و قال أبو زرعة : ثقة .

تهذيب الكمال ، ج 2 ، ص 530 .

در نتیجه سند این روایت صحیح است .

### 3. علامه بلاذری (270هـ) :

«إن أبابكر أرسل إلى علي يريد البيعة ، فلم يبايع ، فجاء عمر و معه فتيلة . فتلقته فاطمة علي الباب فقالت فاطمة : يابن الخطاب ! أتراك محرّقا عليّ بابي؟! قال : نعم ، و ذلك أقوى فيما جاء به أبوك .»  
ابو بكر به دنبال علی برای بیعت کردن فرستاد چون علی (علیه السلام) از بیعت با ابوبکر سرپیچی کرد، ابوبکر به عمر دستور داد که برود و او را بیاورد ، عمر با شعله آتش به سوی خانه فاطمه (علیها السلام) رفت. فاطمه (علیها السلام) پشت در خانه آمد و گفت: ای پسر خطاب! آیا تویی که می خواهی در خانه را بر من آتش بزنی؟  
عمر پاسخ داد: آری! این کار آنچه را که پدرت آورده محکم تر می سازد .  
انساب الاشراف، بلاذری، ج1، ص586.

#### بررسی سند روایت :

بلاذری ، روایت را با این سند نقل می کند :  
«المدائنی، عن مسلمة بن محارب، عن سليمان التيمي وعن ابن عون : أن أبابكر ...»

#### مدائنی :

ذهبی در باره وی مینویسد:  
«المدائنی، العلامة الحافظ الصادق أبو الحسن علی بن محمد بن عبد الله بن أبي سيف المدائنی الاخباری . نزل بغداد ، و صنف التصانيف ، و كان عجباً في معرفة السير والمغازي والأنساب وأيام العرب ، مصدقا فيما ينقله ، عالی الاسناد .»  
در ادامه از قول یحیی بن معین می نویسد :  
«قال یحیی : ثقة ثقة ثقة . ( قال احمد بن أبي خثيمة) سألت أبي : من هذا ؟ قال : هذا المدائنی .»  
یحیی بن معین در مورد او سه بار گفت : او مورد اعتماد است ، او مورد اعتماد است ، او مورد اعتماد است .  
احمد بن ابی خثیمة می گوید : از پدرم پرسیدم نام این شخصی که یحیی بن معین در مورد او این مطلب را گفت ، چیست : پدرم گفت : نام او مدائنی است .

و نیز نقل میکند :

«وكان عالما بالفتوح والمغازي والشعر ، صدوقا في ذلك .»

أبو الحسن مدائنی (از علمای تاریخ بود) وعالم به جنگ ها و غزوه ها و شعر بود (و در این زمینه اطلاعات کافی داشت) و در مورد این مسائل در زمره راستگویان به شمار می رفت .  
و ابن حجر مینویسد :

«قال أبو قلابة: حدثت أبا عاصم النبيل بحديث فقال عمن هذا قلت: ليس له إسناد ولكن حدثني أبو الحسن المدائني قال لي سبحان الله أبو الحسن أستاذ.» (إسناد)

أبو قلابة می گوید: حدیث را برای ابا عاصم النبیل خواندم ، ابا عاصم گفت : این حدیث را از چه کسی شنیده ای؟  
گفتم سندش نزد من نیست ولکن این حدیث را أبو الحسن مدائنی برایم نقل نموده است و از او شنیده ام ابا عاصم گفت : پاک و منزّه است خدا ، أبو الحسن مدائنی استاد در علم حدیث است .  
در بعضی نسخه ها به جای کلمه استاد ، إسناد آمده است در این صورت معنای عبارت اینگونه می شود : أبو الحسن مدائنی خودش سند است و همین که او این روایت را نقل نموده کافی است .  
لسان المیزان، ج 5 ، ص 82 ، ذیل ترجمه علی بن محمد ، أبو الحسن المدائنی الاخباری ، رقم 5945.

وقال أبو جعفر الطبري «كان عالماً بأيام الناس صدوقاً في ذلك.»  
أبو جعفر طبري می گوید : عالم به تاریخ بود و از راستگویان بود .

لسان المیزان، ج 5 ، ص 82 ، ذیل ترجمه علی بن محمد ، أبو الحسن المدائنی الاخباری ، رقم 5945.

مسلمة بن محارب :

ابن حبان او را در کتاب الثقات توثیق نموده است ؛ از این رو ، اشکال مجهول بودن این شخص ، مردود است .  
الثقات - ابن حبان - ج7، ص 490 .

سليمان التيمي :

مزی در تهذیب الکیمال مینویسد :

«قال الربيع بن يحيى عن شعبة ما رأيت أحدا أصدق من سليمان التيمي كان إذا حدث عن النبي صلى الله عليه وسلم تغير لونه.»

ربيع بن يحيى از شعبة بن حجاج نقل می کند که می گفت : احدی را راستگوتر از سلیمان التیمی ندیدم ، هر وقت حدیثی از پیامبر اکرم نقل می نمود رنگش (صورتش) تغییر می کرد .

تهذیب الکیمال ج 12، ص 8 ، ترجمه سلیمان بن طرخان التیمی ، أبو المعتمر البصری ، رقم 2531 و الجرح والتعديل: ج4 ، ص 124 ترجمة سليمان التيمي ، رقم 539 .

قال أبو بحر البكراوي عن شعبة: «شك ابن عون وسليمان التيمي يقين.»

أبو بحر البكراوي از شعبة بن حجاج نقل می کند که می گفت: شك سلیمان التیمی وابن عون پسان یقین است .  
تهذیب التهذیب ج 4، ص 176 ، ترجمه سلیمان بن طرخان التیمی ، رقم 341 ؛ تهذیب الکیمال ج 12، ص 8 ،  
ترجمه سلیمان بن طرخان التیمی ، أبو المعتمر البصری ، رقم 2531.

وقال عبدالله بن احمد عن أبيه ثقة .

عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش نقل می کند که می گفت : سلیمان التیمی فردی مورد وثوق و اعتماد است .  
تهذیب التهذیب ج 4، ص 176، ترجمه سلیمان بن طرخان التیمی ، رقم 341.

قال ابن معين والنسائي ثقة .

یحیی بن معین و نسائی نیز او را ثقه و مورد اطمینان می دانند .

تهذیب التهذیب ج 4، ص 176، ترجمه سلیمان بن طرخان التیمی ، رقم 341؛ تهذیب الکمال ج 12، ص 8، ترجمه سلیمان بن طرخان التیمی، أبو المعتمر البصری ، رقم 2531.

قال العجلي تابعی ثقة فكان من خيار أهل البصرة .

عجلی (از علمای رجالی اهل سنت) در مورد او می گوید : او از طبقه تابعین است و فردی مورد وثوق است و از بهترین افراد (و علمای) اهل بصره است .

معرفة الثقات ج 1، ص 430، ترجمه سلیمان بن طرخان التیمی ، رقم 670 ؛ تهذیب التهذیب ج 4، ص 176، ترجمه سلیمان بن طرخان التیمی ، رقم 341؛ تهذیب الکمال ج 12، ص 8، ترجمه سلیمان بن طرخان التیمی، أبو المعتمر البصری ، رقم 2531.

محمد بن سعد صاحب کتاب الطبقات الكبرى در مورد سلیمان التیمی می گوید :

«كان ثقة كثير الحديث وكان من العباد المجتهدين وكان يصلى الليل كله يصلى الغداة بوضوء عشاء الآخرة .»  
او فردی مورد وثوق است ، احادیث بسیار زیادی نقل کرده است و از عابدین و مجتهدین بود ، تمامی شب را به نماز خواندن می گذراند و نماز صبحش را با وضوی نماز عشاء شب گذشته اش می خواند.

الطبقات الكبرى - ابن سعد - ج 7 ، ص 188، ترجمه سلیمان التیمی ، رقم 3198، چاپ دار الکتب العلمیة - بیروت .

قال الثوري: «حفاظ البصرة ثلاثة فذكره فيهم .»

از سفیان الثوری نقل می کنند که می گفت : حفاظ (حدیث) در بصره سه نفرند ، و سلیمان التیمی را یکی از آن افراد می دانست .

تهذیب التهذیب ج 4، ص 176، ترجمه سلیمان بن طرخان التیمی ، رقم 341 و تهذیب الکمال ج 12، ص 9، ترجمه سلیمان بن طرخان التیمی، أبو المعتمر البصری ، رقم 2531 و الجرح والتعديل: ج 4، ص 124، ترجمة سلیمان التیمی ، رقم 539 .

قال ابن المديني عن يحيى: «ما جلست إلى رجل اخوف لله منه .»

علی بن المدینی از یحیی (بن سعید قطان) نقل می کند که می گفت : درکنار هیچ مردی خداترس تر از سلیمان

التیمی ننشستم . ( کنایه از اینکه سلیمان التیمی بسیار خداترس بود و من خداترس تر از او ندیدم) .  
تهذیب التهذیب ج 4، ص 176، ترجمه سلیمان بن طرخان التیمی ، رقم 341 و تهذیب الکمال ج 12، ص 9 ،  
ترجمه سلیمان بن طرخان التیمی ، أبو المعتمر البصری ، رقم 2531.

قال محمد بن علی الوراق عن أحمد بن حنبل: «كان يحيى بن سعيد يثنى على التیمی وكان عنده عن أنس أربعة عشر حديثا ولم يكن يذكر اخباره.»

محمد بن علی الوراق از أحمد بن حنبل نقل می کند که می گفت : يحيى بن سعيد (قطان) سلیمان التیمی را مدح و ثناء می کرد و می گفت ، 14 روایت از انس بن مالک نزد سلیمان بود (یعنی 14 روایت بدون واسطه از انس نقل می نمود) ولی روایات او را (یحیی) ذکر نکرد .

تهذیب التهذیب ج 4، ص 176، ترجمه سلیمان بن طرخان التیمی ، رقم 341؛ تهذیب الکمال ج 12، ص 11 ،  
ترجمه سلیمان بن طرخان التیمی ، أبو المعتمر البصری ، رقم 2531.

ابن حبان در کتاب الثقات می گوید :

«كان من عباد أهل البصرة وصالحيهم ثقة واتقاناً وحفظاً وسنة.»

سلیمان التیمی از عابدين و صالحين بصره بود او فردی مورد وثوق و دقیق و متقن بود و از حفاظ حدیث و از کسانی بود که بسیار به سنت اهمیت می داد .

الثقات ج 4، ص 300، ترجمه سلیمان بن طرخان و تهذیب التهذیب ج 4، ص 177، ترجمه سلیمان بن طرخان التیمی ، رقم 341 .

### عبدالله بن عون :

برخی اشکال کرده اند که روایت در این جا مقطوع است؛ چرا که وی از صحابه روایتی نقل نکرده است؛ در حالی که صفدی ، از علمای بزرگ اهل سنت در مورد ابن عون می گوید :

«كان يمكنه السماع من طائفة من الصحابة.»

الوافی بالوفیات ج 17، ص 390، ذیل ترجمه الحافظ المُرْتَنی عبدالله بن عون بن أربطبان أبوعون المزنی ، رقم 320.

حتی روایاتی وجود دارد که حکایت از صحابی بودن این شخص دارد ؛ چنانچه ابن سعد در الطبقات الكبرى نقل می کند :

«أخبرنا بكار بن محمد قال : كان بن عون يتمنى أن يرى النبي ، صلى الله عليه وسلم ، فلم يره إلا قبل وفاته  
بیسیر فسر بذلك سرورا شديدا ...»

ابن عون خیلی دوست داشت پیامبر اکرم صلی الله علیه (وآله) و سلم ، (بالاخره این توفیق نصیب او شد و) مدت کوتاهی قبل از وفات حضرت توانست حضرت را ببیند و بخاطر این دیدار بسیار خوشحال بود...

الطبقات الكبرى ج 7 ، ص 198 ، ذیل ترجمه عبدالله بن عون بن أربطبان ، رقم : 3232 ، چاپ دارالکتب العلمیة



حتی اگر فرض کنیم که ابن عون تابعی باشد ، باز هم ضروری به این روایت نمی زند ؛ چرا که پدر علم رجال اهل سنت ، شعبه بن حجاج در باره وی می گوید :

«شك ابن عون أحب إلی من یقین غیره .»

شک ابن عون برای من از یقین دیگران بهتر و قابل قبول تر است .

مقدمة الجرح والتعديل: 145.

و علی بن مدینی از علمای بزرگ رجال اهل سنت می گوید :

«قال علی بن المدینی: جمع لابن عون من الاسناد ما لم یجمع لاحد من أصحابه. سمع بالمدينة من القاسم وسالم، وبالْبصرة من الحسن وابن سيرين، وبالكوفة من الشعبي وإبراهيم، وبمكة من عطاء ومجاهد، وبالْشام من رجاء بن حیوة ومكحول.»

به قدری روایات مسند نزد ابن عون وجود دارد که نزد هیچ کدام از اصحابش وجود ندارد . اساتید او در مدینه قاسم و سالم ، در بصره حسن (بصری) و ابن سیرین ، در کوفه (عامر) شعبی و ابراهیم ، در مکه عطاء و مجاهد ، و در شام رجاء بن حیوة و مکحول بودند .

و نیز مزی در تهذیب اکمال می نویسد :

«قال علی: وهذا قبل أن يحدث ابن عون، ولو كان ابن عون قد حدث ما قدم عليه عندي أحدا.»

تهذیب الکمال ج 15 ، ص 397 ، ذیل ترجمه عبدالله بن عون بن اربطبان ، رقم : 3469.

قبل از اینکه ابن عون بر کرسی تدریس حدیث بنشیند علی بن مدینی می گفت : اگر ابن عون حدیث بگوید هیچ کس را بر او مقدم نمی کنم .

«قال إسماعیل بن عمرو البجلي، عن سفیان الثوری: ما رأیت أربعة اجتمعوا فی مصر مثل أربعة اجتمعوا بالبصرة: أيوب، ويونس وسليمان التيمي، وعبد الله بن عون.»

تهذیب الکمال ج 15 ، ص 398 ، ذیل ترجمه عبدالله بن عون بن اربطبان ، رقم : 3469.

إسماعیل بن عمرو البجلي به نقل از سفیان الثوری می گوید : من آن چهار نفری را که در مصر جمع شده اند ، ( در علم و فضل ) مانند این چهار نفری که در بصره اند ندیدم ( یعنی آن چهار نفر با اینها در فضیلت و برتری علمی قابل قیاس نیستند ) .

وقال محمد بن سلام الجمحي: سمعت وهيبا يقول: «دار أمر البصرة على أربعة، فذكر هؤلاء.»

وقال أحمد بن عبدالله العجلي: «أهل البصرة يفخرون بأربعة، فذكرهم.»

أحمد بن عبدالله العجلي : اهل بصره به چهار نفر افتخار می کنند ، سپس نام این چهار نفر را ذکر نمود .

معرفة الثقات ج 2 ، ص 50 ، ذیل ترجمه عبدالله بن اربطبان ، رقم 934 ، چاپ : المكتبة الدار- المدينة المنورة .

وقال الاصمعي، عن شعبة: ما رأيت أحدا بالكوفة إلا وهؤلاء الاربعة أفضل منه ، فذكرهم .  
اصمعي به نقل از شعبه می گوید : هیچ کسی را در کوفه ندیدم مگر اینکه این چهار نفر از آنها برتر بودند ، سپس  
نام این چهار نفر را ذکر نمود .

تهذيب الكمال ج 15 ، ص 398 ، ذيل ترجمه عبدالله بن عون بن أرتبان ، رقم : 3469.

قال محمد بن أحمد بن البراء: قال علي بن المديني، وذكر هشام بن حسان وخالد الحذاء وعاصم الاحول وسلمة  
بن علقمة وعبد الله بن عون و أيوب، فقال: ليس في القوم مثل ابن عون و أيوب .  
محمد بن أحمد بن البراء می گوید علی بن المديني در حالی که در مورد هشام بن حسان وخالد الحذاء وعاصم  
الاحول وسلمة بن علقمة وعبد الله بن عون و أيوب صحبت می کرد گفت در میان قوم ( یعنی اصحاب حدیث در  
نزد ما ) فردی مانند ابن عون و ایوب یافت نمی شود .

الجرح والتعديل: ج5 ، ص 131 ، باب العين ، ذيل ترجمه عبدالله بن عون البصرى ، رقم : 605.

وقال أبو داود الطيالسي ، عن شعبة: ما رأيت مثل أيوب ويونس وابن عون .  
أبو داود الطيالسي به نقل از شعبة می گوید : شعبه گفت تاکنون مثل أيوب ويونس وابن عون ندیده ام .  
الجرح والتعديل: ج5 ، ص 133 ، باب الالف ، ذيل ترجمه أيوب بن أبي تميمة ، رقم : 4 ؛ الجرح والتعديل: ج5 ،  
باب العين ، ص 145.

قال حفص بن عمرو الربالي ، عن معاذ بن معاذ: سمعت هشام بن حسان يقول: حدثني من لم تر عيناى مثله -  
فقلت في نفسي: اليوم يستبين فضل الحسن وابن سيرين - قال: فأشار بيده إلى ابن عون وهو جالس.  
حفص بن عمرو الربالي به نقل از معاذ بن معاذ می گوید : از هشام بن حسان شنیدم که می گفت : از کسی  
حدیث شنیدم که چشمانم تاکنون مثل او را ( در علم وفضیلت ) ندیده بود، پیش خود گفتم امروز فضائل حسن  
بصری و ابن سیرین با این سخن آشکار شد ، ( که ناگهان ) هشام بن حسان با دستش به ابن عون که در مجلس  
حاضر بود اشاره نمود.

تهذيب الكمال ج 15 ، ص 399 ، ذيل ترجمه عبدالله بن عون بن أرتبان ، رقم : 3469.

قال الربالي: فذكرته للخليل بن شيبان ، فقال: سمعت عمر بن حبيب يقول: سمعت عثمان البتي يقول: ما رأيت  
عيناى مثل ابن عون.

ربالي گوید : این حرف را برای خلیل بن شیبان نقل کردم ، او نیز گفت از عمر بن حبيب شنیدم می گفت عثمان  
البتی می گفت : چشمانم ( در فضیلت و برتری ) فردی مثل ابن عون ندیده است.

تهذيب الكمال ج 15 ، ص 399 ، ذيل ترجمه عبدالله بن عون بن أرتبان ، رقم : 3469.

قال نعیم بن حماد، عن ابن المبارک: ما رأیت أحد ذکر لی قبل أن ألقاه ثم لقیته، إلا وهو علی دون ما ذکر لی إلا حیوة، وابن عون، وسفیان، فأما ابن عون: فلو ددت أنى لزمته حتى أموت أو یموت .  
نعیم بن حماد از عبدالله بن مبارک نقل می کند : حالات هر کسی را که برایم نقل نمودند بعد از ملاقات با او دریافتم آنقدر هم که می گفتند اهل فضل نبود ، غیر از حیوة وابن عون، وسفیان ،اما ابن عون : ( آنقدر با فضیلت است که ) من دوست دارم آنقدر شاگرد او باشم تا اینکه یا من از دنیا بروم یا او .  
تهذیب الکمال ج 15 ، ص 400 ، ذیل ترجمه عبدالله بن عون بن اربطبان ، رقم : 3469.

قال ابن المبارک: ما رأیت أحدا أفضل من ابن عون .  
عبدالله ابن مبارک می گوید : احدی را افضل از ابن عون ندیدم .  
تاریخ البخاری الکبیر: ج 5 ، ص 163 ، ذیل ترجمة عبدالله بن عون بن اربطبان ، رقم : 512.

ابن حبان میگوید :

«من سادات أهل زمانه عبادة وفضلا وورعا ونسكا وصلابة فی السنة، وشدة علی أهل البدع»  
(ابن عون) در میان اهل زمانش از جهت عبادت و فضیلت و دوری از شبهات و سیره و روش و تقیدش به سنت نبوی و مقابله با بدعت گزاران از بزرگان بود (و دارای مقامی بس رفیع بود) .  
الثقات: ج 7 ، ص 3.

در نتیجه ، همان طوری که ذکر شد ، اولاً برخی از علمای اهل سنت تصریح کرده اند که وی صحابی بوده و در آخرین روزهای عمر نبی مکرم اسلام وی را ملاقات کرده است در نتیجه در حادثه حمله به خانه صدیقه شهیده حضور داشته است و شاهد ماجرا بوده است ؛ ثانیاً : بر فرض این که روایت منقطع و از گفته های خود ابن عون باشد ، باز هم برای اثبات ادعای ما کفایت میکند ؛ زیرا اعتراف شخصی مثل ابن عون که شك او در نزد علمای اهل سنت همانند یقین است و ... خود بهترین دلیل برای ما است .